

حوزه معنایی «شکر» در قرآن کریم

عباس مصلائی پور*

الهه تاجیک**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۲۱

چکیده

از شیوه‌های نوین مطرح در زبان‌شناسی که در آن به مطالعه علمی معنا می‌پردازند، علم معناشناسی است. در معناشناسی از طریق کشف حوزه معنایی واژگان بنا بر روابط آن‌ها در شبکه‌های معنایی، معانی واژگان تبیین می‌گردد. در بستر آیات قرآن کریم نیز با کمک این روش به پژوهش درباره معانی واژگان قرآنی می‌پردازند. مفهوم «شکر» از مفاهیم محوری شبکه معنایی مفاهیم پسندیده قرآنی است. در طی کشف شبکه معنایی واژگان مرتبط با شکر با مشتقات «کفر» به عنوان بارزترین مفهوم متقابل با شکر روبرو می‌شویم. از آنجا که مفهوم کفر به معنای کفران نعمت و همچنین کفر اعتقادی معنا می‌گردد، ضرورت بررسی معانی واژگان واسطه بین این دو مفهوم آشکار است. برای تبیین حوزه معنایی این شبکه نیاز به تشخیص معانی واژگان واسطه بین شکر و کفر با این معیار است که آیا آن‌ها با معنای کفران نعمت در ارتباط هستند یا هم‌نشین کفر اعتقادی به کار رفته‌اند. از این رو در نوشتار حاضر برآنیم تا به کشف مفاهیم متقابل مفهوم شکر که در ارتباط با مفهوم کفر هستند و پژوهش درباره بار معنایی حاکم بر آن مفاهیم بپردازیم. بنابراین در نهایت با کشف مفاهیم واسطه و معانی آن‌ها در این شبکه استنباط می‌گردد که شکر در حوزه مفاهیم دینی- اخلاقی تعریف شده است. به نحوی که حدود متمایزی میان اخلاقی و اعتقادی بودن مفاهیم مرتبط با هم در این شبکه قابل تبیین نیست.

واژگان کلیدی: معناشناسی شکر، کفر، کفران، صبر، شرک، تکذیب.

amusallai@gmail.com

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

tajik.elaheh@yahoo.com

مقدمه

توشیهیکو ایزوتسو متفکر معاصر آگاه به علم معناشناسی هدف خود را از تألیف کتاب‌هایی در زمینه تبیین مفاهیم قرآنی، تفسیر قرآن کریم به زبان خود قرآن بیان نموده است. ایزوتسو از واژه «شکر» همانند مفهوم مقابل آن (کفر) به عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای رفتاری بشر نسبت به خداوند متعال یاد کرده است. برخی آثار مستقل نیز نزدیک به موضوع نوشتار حاضر تدوین شده است.

از جمله: مقاله «شکر در قرآن کریم» نوشته دکتر محمد شایگان مهر منتشر شده در نشریه فقه و تاریخ تمدن، شماره ۸۷، در بهار و تابستان سال ۱۳۸۵ش که بخش اصلی مقاله به تبیین آیات متضمن مشتقات شکر، ذیل اقسام شکر از نعمات مادی و معنوی اختصاص دارد و در ادامه منافع شکرگزاری و مضرات کفران آمده است و پایان‌نامه: «بررسی مسأله شکر و مصادیق آن در قرآن و حدیث» نوشته مصلحت آفتابی خطبه‌سرا به راهنمایی دکتر منصور پهلوان دفاع شده در دانشگاه آزاد اسلامی تهران، مرکزی در سال ۱۳۷۷ اثر دیگری است که درباره تفاوت شکر، حمد و مدح، حقیقت شکر، فضیلت شکر، آثار شکر، شکر در دعاهای وارده از ائمه اطهار(ع) سامان یافته است. اما از آن‌جا که تاکنون پژوهش مستقلی به بررسی معنای شکر با استفاده از معناشناسی اختصاص نیافته است وجه نوآوری این نوشتار آشکار می‌گردد. در نوشتار حاضر، با هدف تبیین مفهوم شکر نظر به مفاهیم مرتبط با آن و شناسایی حوزه معنایی آن در قرآن کریم، در صدد پاسخ به مسائل زیر هستیم:

۱- از منظر علم معناشناسی پرکاربردترین مفاهیم هم‌نشین و متقابل مفهوم «شکر» در قرآن کریم کدام مفاهیم هستند؟ و چه بار معنایی‌ای بر آن شبکه معنایی حاکم است؟
۲- آیا مفهوم «شکر» که در آیات قرآنی مقابل مشتقات «کفر» آمده است، تنها در حوزه اخلاقی (به معنای مقابل «کفران نعمت») معنا دارد یا در بستر اعتقادات دینی و به معنای سطحی از سطوح ایمان به خداوند متعال (مقابل کفر اعتقادی) نیز مطرح است؟

۳- آیا واژه «شکر» مفهومی دوسویه است و همان‌گونه که از جانب افراد بشر نسبت به خداوند متعال واقع می‌شود، از سوی خداوند متعال نیز نسبت به آنان صورت

می‌گیرد؟ یا چنین امکانی وجود ندارد و درباره شکر خالق از بنده به صورت مجازی در آیات قرآنی ذکر شده است؟

۱. واژه‌شناسی «شکر» در قرآن کریم

از ریشه «شکر» ۱۸ کلمه در ۷۰ آیه قرآن کریم وجود دارد (عبدالباقی، ۱۳۷۲، صص ۴۸۹-۴۹۱). مشتقات شکر ضمن حفظ معنای کلی خود، با جایگیری در کنار متعلقات متفاوت و ورود در بافت‌های لفظی و معنوی گوناگون، مفهوم متناسب با همان کلام را انتقال می‌دهد. بنابراین واژه «شکر» از جمله واژگان «چند معنایی»^۱ به حساب می‌آید. برای کشف معانی دقیق این قسم از واژگان، نیاز به بررسی لغوی و معناشناسی آن مفهوم است.

۱-۱. معانی لغوی و اصطلاحی «شکر»

واژه «شکر»، مقلوب از «کَشَرَ» (کشف) و به معنای تصوّر نعمت و اظهار آن است. مفهوم مقابل آن واژه «کفر» و به معنای فراموشی نعمت و پوشاندن آن است (راغب-اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۱). شکر، مفهوم پسندیده‌ای است که انتظار انجام آن در مقابل نعمت و بذل می‌رود. «شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ» (النحل: ۱۲۱) «وَأَرْزُقَهُمْ مِنَ الشَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ابراهیم: ۳۷) (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۶۲).

بدین ترتیب «نعمت» و مفاهیم مشابه آن، در تبیین معنای شکر موضوعیت یافته است و از آنجا که شکر باید در برابر نعمت‌دهنده باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۴) در تعریف شکر، سپاسگزاری از بخشنده نعمت مطرح است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۹۲). بنابراین شکر عبارت است از اعتراف به نعمت همراه با بزرگداشت نعمت‌دهنده (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۴۵۶). این معنا با مطلبی که درباره اصل مفهوم شکر بیان کرده‌اند نیز هماهنگی دارد. زیرا برخی بر این باورند که اصل شکر از عبارت «عین شکری» (چشم پر) گرفته شده که مراد از آن، پر بودن نظر از یاد نعمت‌دهنده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۱).

بزرگداشت نعمت دهنده با اعتراف به وجود نعمت، اطاعت از بخشنده نعمت (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۸۲) و طی کردن مراحل سه گانه آن یعنی شکر قلبی، زبانی و عملی حاصل می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۷۸). در تعبیری دیگر، شکر، استعمال نعمت است در همان مصرفی که برای آن خلق و عطا شده و در نتیجه، کفران نعمت به معنای صرف نعمت در غیر مورد و محل آن است (امین، ۱۳۶۱، ج ۷، صص ۶۴ و ۶۵). اما مقصود از شاکر بودن خداوند متعال آن است که او در مقابل عبادت بندگان، با اعطا نعمت‌ها، پاداش آنان را می دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۲). صیغه مبالغه شکر نیز در وصف خداوند متعال، مانند: «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» (فاطر: ۳۴) و برخی بندگان مانند: «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (الاسراء: ۳) آمده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۶۲).

۲-۱. عوامل ایجاد تفاوت معنایی «شکر» در قرآن کریم

مشتقات «شکر» را با ملاک قرار دادن عوامل مؤثر بر معانی آن می توان بدین صورت تقسیم کرد:

۱-۲-۱. عامل «تأثیرپذیری واژگان از یکدیگر»

برخی از زبان‌شناسان معاصر با در نظر گرفتن متعلقات مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، سه مقوله معنایی محتمل برای آن مفاهیم ارائه داده‌اند. بنابراین نقشی که متعلقات مزبور در تفکیک معانی یک مفهوم واحد ایفا می کنند، ملاک تقسیم بندی قرار گرفته است. در این نگاه، مسئله تأثیر قوانین زبان‌شناسی بر افاده معانی، اهمیت یافته است. بدین ترتیب به تناسب نقش واژگان و تأثیرپذیری آن‌ها از هم، حوزه‌های معنایی قابل تعریف است. زیرا مفاهیم اخلاقی، در ارتباط بین دو یا چند نفر شکل می گیرد، بنابراین مهم ترین مسئله در فهم معنای اولیه یک موضوع اخلاقی، درک صحیح ارتباط افراد و جایگاه آنها نسبت به یکدیگر است.

برای نیل به این شناخت در نحو عربی، به نقش واژگان نسبت به یکدیگر توجه می گردد. بدین ترتیب فاعل‌ها و مفعول‌های یک فعل اخلاقی واحد، ملاک تقسیم بندی

حوزه‌های گوناگون اخلاقی برای آن فعل است. برای مفهوم شکر در حالت فعلی، سه نوع متعلق یا مفعول قابل استفاده است که در نتیجه آن، سه حالت زیر برای فعل شکر قابل تصور است:

۱- فاعل شکر خدا باشد و مفعول آن بندگان،

۲- فاعل انسان باشد و مفعول خدا،

۳- فاعل آن برخی از افراد بشر باشند و مفعول برخی دیگر از افراد.

در نتیجه تقسیم‌بندی فوق برای هر یک از مفاهیم اخلاقی، آن مفهوم یا به عنوان یکی از صفات الهی معنا می‌یابد، یا در ارتباط با نظر و بینش آدمی نسبت به خداوند متعال به کار می‌رود و یا مربوط به اصول و قوانین و آدابی است که روابط اخلاقی میان افراد جامعه را شکل می‌دهد (ایزوتسو، ۱۳۷۸، صص ۳۴-۳۶). مشتقات شکر با در نظر گرفتن متعلقات آن، ذیل هر سه مقوله معنایی مذکور دارای نمونه‌هایی از آیات است:

۱-۲-۱. شکر به عنوان صفت الهی

واژه «شکر» در ۶ آیه از آیات قرآن کریم (النساء: ۱۴۷، البقره: ۱۵۸، فاطر: ۳۰ و ۳۴، الشوری: ۲۳ و التغابن: ۱۷) با لفظ «شاکر» و «شکور» به عنوان صفتی از صفات خداوند متعال آمده است (عبدالباقی، ۱۳۷۲، صص ۴۹۰-۴۹۱). مانند فرازی از آیات شریفه: «وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» (النساء: ۱۴۷) و «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» (فاطر: ۳۴) برخی معتقدند که اطلاق فعل شکر بر خداوند متعال مجازی است و برای تشویق مکلفان چنین اظهار می‌نماید تا بدانند که به ازای تحمل مشقت عبادت و بندگی به جایی می‌رسند که مورد عنایت الهی و ستایش او قرار می‌گیرند (ر.ک: امین، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۴۹).

آنان در این خصوص دلایلی از این قبیل بیان نموده‌اند که شاکر در لغت مظهر کسی است که به او انعام شده است و خداوند متعال برتر از آن است که منفعت و ضرری به او نسبت داده شود تا مسئله انعام به او مطرح گردد و در نتیجه شکر کسی را به جای آورد (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۳۹).

البته جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست که احدی نعمتی به خداوند متعال نمی‌دهد و نفعی از اعمال کسی عاید او نمی‌گردد تا او شکر و قدردانی آن را به جا آورد. ولی تعبیر خداوند متعال به شاکر برای خود از باب لطف و عنایت او نسبت به بندگان است و آن تعبیر لطیفی است که از نهایت احترام خداوند متعال به اعمال نیک افراد حکایت می‌کند که او به اعمال بندگان جزای نیکو می‌دهد و هیچ فعلی را بدون جزا نمی‌گذارد و بدین ترتیب با پاداش نیک از اعمال بندگان تشکر می‌کند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۸؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۴۷).

در آن نکته‌ای اخلاقی نیز برای بندگان وجود دارد، که وقتی خداوند متعال در برابر اعمال بندگان شکرگزار است، وظیفه آنان در برابر یکدیگر و در برابر او معلوم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۵). از معنای متداول شکر (شکر بنده نسبت به خداوند متعال) و انجام آن در مقابل نعمت و احسان دیگری و غنی بودن خداوند متعال از هر احسانی به نظر می‌رسد که نسبت دادن شکر بر او محال است و اطلاق مذکور نه از باب حقیقت، بلکه مجاز است. اما نظر اخیر درباره حقیقی بودن اطلاق شکر به خداوند متعال را می‌توانیم از دو منظر زیر تبیین کنیم:

۱- نظر به معنای شکر که یک معنی دقیقی دارد و آن عبارت است از «قدردانی»، «اندازه‌شناسی» و «حق‌شناسی»، شکر الهی قابل توضیح است. زیرا مثلاً در رابطه با شکر افراد بشر نسبت به خداوند متعال، آن زمان شکر به معنای دقیق آن حاصل می‌گردد که این قدردانی و حق‌شناسی در اعمال بندگان بروز یابد. درباره خداوند متعال نیز بدین معنا است که او طاعات بندگان را قدرشناس است. زیرا هر طاعتی که بنده می‌کند حقی دارد و خدا اجر بنده خود را ضایع نمی‌گرداند، پس یعنی از عمل بنده قدردانی می‌کند و آن را از بین نمی‌برد. (مطهری، بی‌تا، ص ۱۲).

۲- شکر در برابر احسان دیگری صورت می‌گیرد و شکر زمانی محقق می‌گردد که شخص شاکر، برای جبران احسان احسان‌کننده، یا او را به زبان ستایش کرده یا نعمت احسان‌کننده را در موردی که رضایت او را به همراه داشته باشد استفاده کند و خداوند متعال خود را شاکر خوانده حال آن‌که او احسان‌کننده‌ای قدیم الاحسان است و از هیچ کس عملی بر نمی‌آید که وجوب شکر خداوند متعال را در پی داشته باشد، مگر آن‌که

خداوند متعال در این تعبیر درباره شاکر بودن خود، اعمال صالح بندگان را احسان ایشان به خود تلقی کرده باشد.

البته روشن است که اعمال صالح آن‌ها نیز در واقع احسان خدا به آنان است که موفق به انجام آن شده‌اند، اما خداوند متعال آن را احسان بندگان به خود گرفته است و از آنجا که جزای احسان غیر از احسان نیست و خود می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن: ۶۰) و همچنین عملی نزد او بدون اجر نمی‌ماند و او همواره پاداش دهنده است: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً، وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا» (الإنسان: ۲۲) از این باب حقیقتاً خود را شاکر خوانده است. هرچند این‌که او اعمال صالحان را احسان ایشان به خود به حساب آورده است نیز در واقع احسانی از جانب او است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۸۶) که مستوجب شکری دیگر از جانب صالحان است و احسان بعد از احسان الهی، شکر بعد از شکر صالحان را ایجاب می‌کند. به تعبیر دیگر، شکر خدا از بندگان مطیع خود به معنای رضایت او از آنان و توفیق دادن به آنان بر شکر و طاعت الهی (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۴۶) و جزای کار خیر آن‌ها است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۷۳). بنابراین شکر، مفهومی دوسویه است و همان‌گونه که از جانب بشر نسبت به خداوند متعال واقع می‌گردد، از سوی خداوند متعال نیز نسبت به افراد بشر صورت می‌گیرد.

۱-۲-۱. بینش انسان نسبت به خداوند متعال

مفهوم شکرگزاری انسان از خداوند متعال نسبت به دو مقوله دیگر، در تعداد بیشتری از آیات مطرح است. مفهوم شکر انسان نسبت به خداوند متعال از طریق توجه به اقسام زیر برداشت می‌شود:

۱- در ۶ آیه (البقره: ۱۵۲ و ۱۷۲، العنکبوت: ۱۷، لقمان: ۱۲ و ۱۴ و سبأ: ۱۵) مانند: «وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (البقره: ۱۷۲) و «كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ» (سبأ: ۱۵) تصریح بر امر به شکر از خداوند متعال مطرح شده است،

۲- در ۷ آیه (المائدة: ۶، النحل: ۱۱۴ و ۱۲۱، النمل: ۱۹، لقمان: ۳۱، الأحقاف: ۱۵ و القمر: ۳۵) انتظار شکرگزاری بندگان به ازای اعطا نعمات برداشت می‌شود. نظیر: «إِنَّ

إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاءً وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (النحل: ۱۲۰ و ۱۲۱) که ذیل عامل دوم بدان می‌پردازیم.

۳- در قسم دیگری از آیات، نظر به سیاق آیه و توجه به مفاهیم هم‌نشین و متقابل مفهوم شکر، مقوله شکر بنده از خداوند متعال برداشت می‌گردد. بررسی این قسم را ذیل «ورود مشتقات شکر در بافت‌های لفظی و معنوی گوناگون» تبیین می‌کنیم.

۱-۲-۱-۳. روابط اخلاقی میان افراد جامعه

تنها یک آیه از آیات مشتمل بر مشتقات شکر، مرتبط با روابط افراد جامعه با یکدیگر است: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هُنَّ عَلَى وَهْنٍ وَ فَصَّالُهُ فِي عَامَتَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ» (لقمان: ۱۴) عبارت «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ» تفسیر جمله «وَ وَصَّيْنَا...» است، بدین معنا که وصیت ما به او امر به شکر پدر و مادر بود، همان‌گونه که او را امر به شکر خدا کردیم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۹۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۱۶).

بدین ترتیب خداوند متعال با ذکر یک فعل مشترک، امر به شکرگزاری خود و شکرگزاری والدین می‌نماید. چنین کاربردی بر این نکته اشاره دارد که سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند متعال برخوردار است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۲۵۱). برخی معتقدند که کلام مذکور، به دلیل ذکر شکر والدین بعد از شکر خدا، بر وجوب شکر والدین دلالت دارد و به همین دلیل می‌توان گفت که شکر پدر و مادر، عبادت خدا و عبادت خدا، شکر او است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، صص ۲۱۵ و ۲۱۶).

تمامی مشتقات شکر ذیل سه مقوله معنایی فوق قابل تقسیم است و همین موارد اصلی، دارای زیر مجموعه‌هایی است که می‌توانیم تحت عنوان زیر به تبیین دقیق‌تر آن بپردازیم.

۱-۲-۲-۲. عامل «ورود در بافت‌های لفظی و معنوی گوناگون»

یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم، ارتباط میان الفاظ و معانی والای آن است، اما از آن جهت که در برخی از آیات، تأثیر یکی از دو عامل بیش از دیگری به نظر می‌رسد،

بنابراین بررسی دلایل شکل‌گیری معانی گوناگون مفهوم «شکر» ذیل عنوان کلی فوق با دقت نظر بیشتری حاصل می‌شود. چه بسا که در برخی موارد به نظر می‌رسد معنا به واسطه نقشی که لفظ ایفا می‌کند، پدید آمده است.

۱-۲-۲-۱. دعوت به شکر و ترغیب به ادای آن با امر به شکرگزاری

برخی از آیات قرآنی تصریح در امر به شکرگزاری دارد (البقره: ۱۵۲ و ۱۷۲، العنکبوت: ۱۷، سبأ: ۱۵ و لقمان: ۱۴ و ۱۵). از جمله می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون» (البقره: ۱۵۲) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (البقره: ۱۷۲) متعلق آياتی که درباره رابطه انسان با خداوند متعال امر به شکر می‌کند عبارت است از؛ خدا و نعمت.

برخی مفسران حتی در تفسیر آياتی که در آن تصریح به «نعمت» نشده است، مراد آیه از امر به شکر در عبارت «اشْكُرُوا لِي» (البقره: ۱۵۲) را امر به «شکر نعمت» دانسته و معتقدند که مفعول «نعمتی» از آن حذف شده است. زیرا حقیقت شکر، همان اعتراف به نعمت با بزرگداشت نعمت دهنده است و همچنین از تقابل شکر و کفر در عبارت «و لَا تَكْفُرُونَ» که اشاره به کفران نعمت است امر به شکر نعمت شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۰). هرچند توجه به نعمت در رسیدن به حالت شکرگزاری اهمیت دارد. اما این به آن معنا نیست که شکر، منحصر به ذکر نعمت باشد. در واقع شکر، وسیع‌تر از ذکر بلکه مشتمل بر ذکر است. هرچند که ذکر نعمت، چیزی غیر از شکر نیست (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۵، صص ۳۲۹ و ۳۳۰). ارتباط بین ذکر نعمت و شکر نعمت در آیات قرآنی نیز مشهود است. در آياتی از قرآن کریم، نعمت به عنوان متعلق «ذکر» نیز بیان شده است: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (البقره: ۱۲۲) و می‌توان آن قسم از شکر را که ذکر نعمت است، مرحله‌ای از شکر نعمت به حساب آورد. یعنی همین که شخص، نعمت را یاد کند و به وجود آن اعتراف نماید، مرحله‌ای از شکر را به جا آورده و این ذکر نعمت، سبب توجه به منعم می‌شود.

پس می‌توان از آن به مرحله شکر قلبی یاد کرد که این مرحله با همراهی شکر زبانی و عملی کامل می‌شود و ممکن است هر شاکری موفق به طی تمامی مراحل آن نگردد. اما این به معنای منحصر بودن شکر به آن مرحله یا شکر با ذکر آن متعلق (ذکر نعمت) نیست. بنابراین امر به شکر خداوند متعال تنها به معنای ذکر نعمت و شکر آن نیست و در آیات مربوط به شکر نیز یادآوری نعمت، به جهت اشاره به سبب شکر است، چون نعمت بودن هر چیزی دلیل بر وجوب شکر آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۶۴) و شکر منعم به سبب نعمتی که عطا نموده است، واجب می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۱۶). بدین ترتیب مراد از امر خداوند متعال آن است که شکر مرا به خاطر نعمت‌هایی که به شما عطا کرده‌ام به جا آورید (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱).

از ظاهر آیات چنین به نظر می‌رسد که در کلام الهی، شکر منعم نسبت به شکر نعمت از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا افعال ساخته شده از ریشه «شکر»، اکثراً با لام جر متعدی می‌شود. مانند (شَكَرْتُ لَهٗ شُكْرًا)، هر چند بنفسه متعدی باشد (شکرته) (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۵۴). معنایی که این زیادت در لفظ (لام مقدم بر مفعول) افاده می‌کند، تأکید بر معنای سپاسگزاری است و همچنین مفهوم اختصاص را می‌رساند. به نحوی که احتمال تصور غیر آن متعلق ممکن نباشد (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۹۵).

جالب توجه آن‌که متعلقات تمامی آیات مربوط به شکر خدا، با حرف لام متعدی شده است، برخلاف آیاتی که امر به شکر نعمت می‌کند. چنان که آورده‌اند، شکر عوام دیدن نعمت از صاحب نعمت و اقرار به وجود نعمت است. ولی شکر خواص آن است که تنها صاحب نعمت را می‌بینند و همیشه مشغول به او هستند، به نحوی که سختی و نعمت را نمی‌بینند (عضیمه، ۱۳۸۰، ص ۳۵۲).

۱-۲-۲. اشاره آیات بر مستلزمات شکر

برخی از آنچه در قرآن کریم، مستلزم شکرگزاری بیان شده است، عبارتند از: عفو، یاری، فضل، رحمت و هدایت الهی، تبیین آیات و روزی کردن طیبات. به طور کلی از بیان آیات استنباط می‌شود که اعطا هر نعمت و فضلی مستلزم شکر است.

مثلاً می‌فرماید: «وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ» (النحل: ۱۱۴) و «شَاكِرًا لِّنِعْمِهِ» (النحل: ۱۲۱). «نعمت» چیزی از مال و امثال آن است که از جانب خداوند متعال به انسان اعطا می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، صص ۱۷۸ و ۱۷۹) که افزون بر معنای زیادت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۸)، مفهوم پسندیده بودن را نیز انتقال می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۴) و درباره ضرورت قدردانی فضل الهی از جمله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» (یونس: ۶۰) و «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» (النمل: ۴۰). «فضل» به معنای زائد از حد میانه و هرعطیه‌ای است که اعطا آن واجب نباشد، مانند فضل در آیات: «وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» (النساء: ۳۲) و «وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ» (النساء: ۸۳) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۹).

۱-۲-۳. بیان آثار شکر از سوی منعم

هیچ عملی بر درگاه خداوند متعال بدون پاداش نمی‌ماند. او شکر بندگان را به عنوان احسان ایشان اطلاق می‌کند و از باب لطف و رحمت خود با پاداش دادن به بندگان از اعمال نیک ایشان قدردانی می‌نماید: «وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۵). در برخی از آیات سخن از مصادیق پاداش شکر شاکران، به ازای اعطا نمونه‌هایی از نعمت‌ها شده است. «نعمت نجات» و «زیاد کردن نعمت» از جمله آن مصادیق است.

در بیان سرگذشت قوم حضرت لوط (ع) از نعمتی که خداوند متعال در ازای شاکر بودن خانواده لوط (ع) به آنان عطا فرمود، یاد شده است: «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذُرِّ. إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ. نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ» (القمر: ۳۳-۳۵) «نعمت» که به عنوان پاداش شکر بیان شده است، مفعول له فعل «نَجَّيْنَا» در آیه پیش از آن است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۸۷). یعنی ایشان را از عذاب نازل شده بر قوم، نجات دادیم تا نعمتی از جانب ما باشد، و این نعمت را به ایشان

اختصاص دادیم، زیرا آنان از شاکران ما بودند و پاداش شکر، نزد ما، نجات است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۸۱).

درباره مراد از پاداش مطرح شده در عبارت «كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ» سه نظر وجود دارد که، مراد وعده نجات دنیوی (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۳۶۲)، وعده نجات اخروی (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۳۱۵) و وعده نجات دنیوی و اخروی باشد (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۴۳۸).

یکی دیگر از مصادیق پاداش شاکران، افزایش نعمت آنان است: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ اُنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ يُدَبِّحُونَ اُتْبَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْجُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ. وَ إِذْ تَاذَنَ رَبُّكُمْ لَنْ نَسْكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَنْ نَكْفُرْتُمْ اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۶ و ۷) در خصوص متکلم و مخاطب آیه اخیر اختلاف نظر است که کلام حضرت موسی (ع) به قوم خود باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۴۱) و یا کلام خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) باشد که وجه اخیر با سیاق آیات (و مخاطب آیات ۵ و ۸) تناسب بیشتری دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۲).

در هر صورت آیه بیانگر سنت الهی از زیاد کردن نعمت در صورت شکرگزاری است. بیشتر مفسران مراد از «زیاد کردن»، در آیه را افزودن نعمتی بر نعمتی دیگر دانسته (برای نمونه نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۶۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۴۱) و احتمال داده‌اند که مراد از آن زیادت در دنیا و آخرت باشد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۸۱). اما برخی متذکر شده‌اند که: «با شکر، نه تنها نعمت‌های خداوند بر ما زیاد می‌شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می‌کنیم، زیاد می‌شویم و بالا می‌رویم» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۲۴۶) نظر به تصریح آیه در عبارت «لَأَزِيدَنَّكُمْ» قول اخیر قابل ترجیح است. زیرا زیادت را مستقیماً به مخاطب حمل کرد و نفرمود: «لَأَزِيدَنَّكُمْ». بدین ترتیب احتمال برداشت این معنا از آیه می‌رود که مراد، زیاد کردن سعه وجودی شاکران باشد.

۱-۲-۲-۴. هم‌نشینی شکر با مفاهیم ممدوح

در برخی از آیات قرآن کریم، مفهوم «شکر» به سبب همراهی با دیگر مفاهیم پسندیده، مرتبه‌ای از پندار و رفتار شایسته را تبیین می‌کند. به نحوی که به نظر می‌رسد، مفاهیم مزبور برای القاء مرحله‌ای از رفتار پسندیده مورد نظر آن آیه، به صورت متمم معنایی یکدیگر عمل می‌کنند.^۲

۱-۲-۲-۱. هم‌نشینی شکر با صبر

مفاهیم شکر و صبر، به دو صیغه «شکور» و «صَبَّار» و تنها در همین ساختار صیغه‌های مبالغه در ۴ آیه همراه هم ذکر شده است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهیم: ۵، لقمان: ۳۱، سبأ: ۱۹ و الشوری: ۳۳) در تمامی آیات مزبور، صبر بر شکر مقدم و به صورت «صَبَّارٍ شَكُورٍ» بیان شده است. با توجه به صفت واقع شدن «شکور» برای «صَبَّار» ارتباط معنایی بین دو واژه بیشتر احساس می‌گردد. از آن دو به عنوان دو مفهوم پسندیده متمم برای شکل‌گیری مفهوم ایمان یاد شده است. امام باقر(ع) فرمودند: قلب مؤمن چنین است که هنگام اعطا، شکر و هنگام آزمایش، صبر می‌کند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، صص ۴۲۲ و ۴۲۳).

صبر در اصل به معنای حبس کردن است و درباره هر که، چیزی را حبس کرده باشد می‌گویند: صبره (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۳۸). چنان‌که «صَبَّرْتُ الدَّابَّةَ» یعنی ستور را نگه داشتم و بدون خوراک حبس کردم و «صَبَّرْتُ فُلَانًا» یعنی او را زندانی کردم (عضیمه، ۱۳۸۱، ص ۳۶۲). صبر، بازداشتن نفس است از آنچه عقل و شرع، دست یافتن به آن را اقتضاء می‌کند و یا خودداری از آن را ایجاب می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۴). افزون بر ذکر معنای حبس نفس برای صبر، وجوه معنایی زیر را برای مشتقات آن در قرآن کریم برشمرده‌اند که صبر به معنای روزه، جرأت، (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۲۱، ص ۱۷۶) اصرار و رضا است (ر.ک: دامغانی، ۱۹۸۵، ص ۲۷۳).

در تعاریف مفسران صبر بر سختی‌ها (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۰۶) بلاء الله، (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۲۷) مشقت طاعات، خواهش‌های نفسانی، نعمت (آلوسی،

۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۰۷) و هر مشقتی که به جهت کسب رضای خداوند متعال تحمل شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۵۲) اطلاق شده است.

۱-۲-۲-۴. دلایل هم نشینی شکر با صبر

دلایل هم نشینی شکر و صبر را می‌توانیم بنا بر مفاهیم مستنبط از آن دو و یا قرائنی که بر قرابت آن‌ها دلالت می‌کند، بدین ترتیب برشماریم.

الف) یکسانی متعلقات دو مفهوم شکر و صبر

«نعمت» از جمله متعلقات مشترک صبر و شکر است. از مصادیق صبر بر نعمت، صبر بر سلامت و ثروت است. زیرا آن خود نوعی امتحان است و شخص باید پس از کسب نعمت هم‌چنان خود را حفظ کرده تا دچار غرور و سرکشی نگردد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۰۷) و صبر بر سلامت، سخت‌تر از صبر بر بلا است.

نقل کرده‌اند که مسلمانان صدر اسلام وقتی سرزمین‌ها را فتح کردند و به رفاه رسیدند، گفتند: به فتنه تنگدستی دچار شدیم و صبوری کردیم، ولی به فتنه رفاه دچار شدیم و نتوانستیم صبر کنیم (عضیمه، ۱۳۸۱، ص ۳۶۳). بنابراین صبر بر نعمت به معنای اصطلاحی شکر، یعنی استعمال نعمت در همان موضعی که به جهت آن اعطا شده است، نزدیک می‌گردد.

ب) هم پوشانی معنایی دو مفهوم شکر و صبر

مسائلی که در زندگی انسان اتفاق می‌افتد، یا طبق مراد و یا خلاف میل او است. هدف آیات قرآنی، هدایت مخاطبان جهت نیل به صفات مؤمن حقیقی است و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که: «ایمان دو نیم است، نیم صبر و نیم شکر» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۲۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۱۷) و از آنجا که هر تکلیفی یا مشمول صبر می‌گردد و یا مشمول شکر، انسان مؤمن دائماً باید یا در حال صبر باشد یا در حال شکر و گرنه در حال کفران و غفلت است.

بنابراین، گویی از ذکر صبر و شکر در کنار هم، معنای کنایی «مؤمن» برداشت می‌گردد و مراد آیات شریفه آن است که «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ مُؤْمِنٍ» و آنها برترین صفات مؤمن است (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۶۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۶۱).

گذشته از آن، نظر به کاربرد وسیعی که واژه صبر دارد، می‌توان گفت اکثر قریب به اتفاق افعال آدمی یا حتی همه آنها به لحاظی ذیل عنوان صبر قرار می‌گیرد. زیرا مفهوم صبر این معنا را تداعی می‌کند که گویی عاملی انسان را به سویی می‌کشاند و او در مقابل آن مقاومت می‌کند که بر اساس انواع محتمل آن عوامل درونی و بیرونی، نوع مقاومت فرق می‌کند و به این دلیل از صبر به عنوان یکی از مفاهیم عام اخلاقی یاد می‌کنند که تمام افعال و تروک اخلاقی انسان را در بر دارد و در بسیاری از موارد کاربرد قرآنی صبر، مصداق خاصی برای آن ملحوظ نشده که در این صورت به معنای مطلق شکیبایی از هر نوع آن خواهد بود. مانند: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶) (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱۸۴).

ج) یکسانی موجبات شکر و صبر در آیات

در ۴ آیه مزبور، سخن از سختی‌ها و راحتی‌ها و تفکر درباره نشانه‌های خلقت است. در سوره ابراهیم، به حضرت موسی (ع) امر شده است که مردم را به «ایام الله» تذکر دهد، زیرا در آن برای هر شکیبایی سپاسگزاری عبرت‌ها است. با توجه به آن که «ایام الله» به حوادث گذشته و روزهای سختی و همچنین روزهای پیروزی و نعمت و کلاً به زمان وقوع سنت‌های خداوند متعال و تمام روزهای با عظمت تاریخ بشر معنا می‌شود، مراد از عبرت گرفتن از ایام الله آن است که در وقایع عظیمی که در این روزها اتفاق افتاده است، مایه عبرت و نشانه‌هایی روشن برای هر انسان شکیبایی شکرگزاری وجود دارد و چون حال مؤمن از این دو وضع خارج نیست که یا با نعمتی روبرو است که باید شکر آن را به جا آورد یا با محنتی که صبر بر آن واجب است.

بنابراین از هر مؤمنی می‌خواهد که در آن یادآوری بر آنچه نیاز به صبر و شکر دارد توجه نماید و به عکس‌العمل مؤمنان در احوال مذکور دقت کند و هر چند این

نشانه‌ها مایه تذکر برای همه است، اما از آنجا که تنها صابران و شاکران از آن بهره‌مند می‌گردند، گویی برای دیگران نشانه‌ای در آن آیات وجود ندارد. در نتیجه عبرت گرفتن از آن‌ها تنها به این گروه اختصاص داده شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۶۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۶۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۴۲). پس یکی از دلایل همراهی «شکر» و «صبر» ارتباط هر دو مفهوم مذکور با پند گرفتن از نشانه‌های الهی است.

در سوره شوری نیز سخن از نعمت الهی در خصوص حرکت کشتی‌ها و توانایی خداوند متعال بر متوقف ساختن آن با ساکن نمودن وزش باد است و به نشانه بودن این امور برای هر شکیبای شکرگزاری تصریح می‌گردد که علت وجود نشانه‌هایی برای آنان و لزوم همراهی این دو صفت با هم به این خاطر است که مطالعه اسرار نظام آفرینش علاوه بر نیاز به صبر و حوصله، انگیزه شکر منعم را می‌طلبد و از سوی دیگر هنگامی که انسان، سوار بر کشتی می‌شود، این دو وصف در او از هر زمان دیگر نمایان‌تر است، صبر در برابر حوادث و مشکلات دریا و شکر هنگام رسیدن به ساحل (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۵۳).

۱-۲-۲-۵. تقابل معنایی شکر با مفاهیم مذموم

مفهوم «شکر» در آیات قرآنی در تقابل با برخی مفاهیم مذموم بیان شده است. توجه به متقابل‌های مفهوم شکر، یکی از راه‌های کشف حوزه معنایی آن است.^۳

۱-۲-۲-۱. تقابل شکر با کفر

در ۶ آیه از آیات قرآنی، (البقره: ۱۵۲، ابراهیم: ۷، النمل: ۴۰، لقمان: ۱۲، الزمر: ۷ و الإنسان: ۳) برخی از مشتقات «شکر» و «کفر» مقابل هم بیان شده است. از جمله می‌فرماید: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷) و «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (الإنسان: ۳)

واژه «کفر» در لغت به معنای پوشاندن چیزی است و وجه تسمیه شب و کشاورز به کافر، پوشاننده بودن آن‌ها است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۱۴). از کفر به عنوان نقیض ایمان و همچنین نقیض شکر یاد می‌کنند (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵،

ص ۳۵۶). برخی برای مشتقات کفر در قرآن کریم معانی گوناگونی بیان کرده‌اند از جمله:

۱- کفر انکار در حوزه مفاهیم اعتقادی که به انکار مطلق خداوند متعال (ر.ک: البقره: ۶، الإسراء: ۸۹) (حیدری نیشابوری، ۱۴۲۲، ص ۴۸۲، سرمدی، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۱۸۸۴ و ۱۸۸۶) و انکار از روی معرفت (ر.ک: البقره: ۸۹) (شعرانی و قریب، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۴۰) یعنی کفر جحود تقسیم می‌گردد (ابن جوزی، ۱۴۲۱، ص ۲۴۵، حیدری نیشابوری، ۱۴۲۲، ص ۴۸۲).

۲- کفران نعمت (ر.ک: النمل: ۴۰ و الأنبياء: ۹۴) (ر.ک: سرمدی، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۱۸۸۴ و ۱۸۸۶). از آن‌جا که مفهوم کفر را در هر دو حوزه اعتقادی و اخلاقی معنا کرده‌اند، برای تبیین معنای مشتقاتی از کفر که در برابر شکر قرار گرفته است، نیاز به بررسی حوزه معنایی مزبور است تا بدین ترتیب تعاریف قرآنی برای معنای کفر در تقابل با شکر استنتاج گردد.

۱-۲-۲-۵. تقابل شکر با شرک

در دو آیه همجوار، دو مفهوم «شکر» و «شرک» متقابل هم آمده است: «... فَلَمَّا أَثَقَلْتُ دَعَوَا اللَّهَ رَبِّهِمَا لَئِن آتَيْتِنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (الأعراف: ۱۸۹ و ۱۹۰) مصادر شرک، «الشَّرْكَةُ» و «المشاركة» به معنای اختلاط چند فرمانروایی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۵۲). در عربستان قدیم شرک عبارت بود از پرستش بتان که دختر خدا یا یاران و شریکان او خوانده می‌شدند و به این نوع چند خداپرستی، شرک اطلاق می‌شد (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۲۶۱). شرک در دین دو گونه است:

۱- شرک عظیم که اثبات شریک برای خداوند متعال است. مانند شرک در آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (النساء: ۴۸) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۵۲).

۲- شرک صغیر یعنی به حساب آوردن و لحاظ کردن غیر خداوند متعال با او در بعضی امور و آن مثل ریاکاری و نفاق است. مانند شرک در آیه: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف: ۱۰۶) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۵۲).

آیات سوره اعراف خبر از خلق و خوی عامه مردم می‌دهد. پس از اشاره به مراحل اولیه خلقت بشر می‌فرماید وقتی نطفه به حد جنینی رسد، زن و شوهر، پروردگار خود را می‌خوانند و با او پیمان می‌بندند که اگر به ما فرزندی صالح عطا کنی، با اظهار نعمت تو و بریدن از دیگران، از شکرگزاران تو خواهیم بود. در آیه دوم صحبت از اجابت دعای آنان است که وقتی خداوند متعال چنان فرزندی به ایشان عطا کند، عهد خود را فراموش کرده و برای خداوند متعال شریکانی قرار می‌دهند و برای غیر خدا خضوع می‌کنند با وجود آن‌که پیش از این شرط کرده بودند از شاکران درگاه او باشند و نعمت و ربوبیت او را کفران نکنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، صص ۳۷۴ و ۳۷۵). در کتاب‌های وجوه قرآن، از شرک در آیه فوق به شرک در اطاعت و متمایز از شرک در عبادت یاد کرده‌اند (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۲۱، ص ۱۶۷، حیدری نیشابوری، ۱۴۲۲، ص ۳۳۶، دامغانی، ۱۹۸۵، ص ۲۶۲) و برخی از آن به شرک صغیر تعبیر کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۵۲). در تفسیر آیه مزبور، از آن به نسبت دادن سالم و بی‌عیب بودن فرزند به عللی از قبیل قانون وراثت، نوع تغذیه، بت‌هایی که می‌پرستیدند، عوامل طبیعی و یا نسبت دادن به معبودهای خرافی یاد کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، صص ۵۱ و ۵۲).

شرک با کفر در ارتباط است زیرا کفر، کتمان یا انکار چیزی است که اقرار و تصدیق آن واجب باشد و مشرک با نسبت دادن نعمت خداوند متعال به دیگری، انکار نعمت کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۰۱). این سطح از شریک قائل شدن برای خداوند متعال که برای مؤمنان به خدا و در برابر مواهب اعطا شده به آنان اتفاق می‌افتد، مصداقی از مفاهیم مقابل شکرگزاری است. بدین ترتیب این سطح از شرک در تقابل با شکر به معنای کفران نعمت نزدیک می‌گردد. از دیگر سو، شکر مورد نظر آیه به دلیل تقابل با سطحی از شرک، در حیطه یک مسئله ایمانی نسبت به خداوند متعال مطرح شده است که در نتیجه آن بر شکر نیز بار اعتقادی نسبت به خداوند متعال حمل می‌گردد. پس دو مفهوم شکر و شرک در حوزه معانی اخلاقی و اعتقادی مقابل هم آمده است.

۱-۲-۲-۳. تقابل شکر با تکذیب

از جمله مصادیق مبین جایگاه شکر در حوزه اعتقادات، آیاتی است که در آن، شکر در تقابل با سطحی از سطوح کفر اعتقادی آمده است، مانند تقابل شکر با «تکذیب» که می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِي إِذَا ارْتُلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسِحْرِ نِعْمَةٍ مِنْ عَذَابِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ» (القمر: ۳۳-۳۵) مراد از شاكران در آیه شریفه که در بیان آثار شکر به شرح احوال آنان پرداختیم، پیروان حضرت لوط (ع) و در تقابل با قومی است که بر امر و نهی الهی و قعی ننهاده و به تکذیب کنندگان پیامبران توصیف شده‌اند: «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ» (الشعراء: ۱۶۰).

تکذیب به معنای دروغگو انگاشتن دیگری است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۷۰۶) و نسبت دروغگویی به پیامبران به معنای صادق ندانستن آنان درباره اصولی است که بیان می‌کنند. از جمله با انکار قدرت الهی، معاد و... آنان را تکذیب می‌کنند. بنابراین تکذیب یک مرحله و یا سطحی از کفر اعتقادی است. چنان‌که در برخی آیات از تکذیب کنندگان پیامبران به عنوان کافران یاد شده و می‌فرماید: «وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ ... وَكَذَّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ» (الحج: ۴۲-۴۴، همچنین ر.ک: التوبه، ۹۰) مراد از کافران کسانی هستند که پیامبران را تکذیب کردند و بیان پایانی آیه کنایه از عقاب آنان است که عذاب الهی درباره تکذیب و کفر آنان و انکار خداوند متعال چگونه خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۳۸۷ و ۳۸۸).

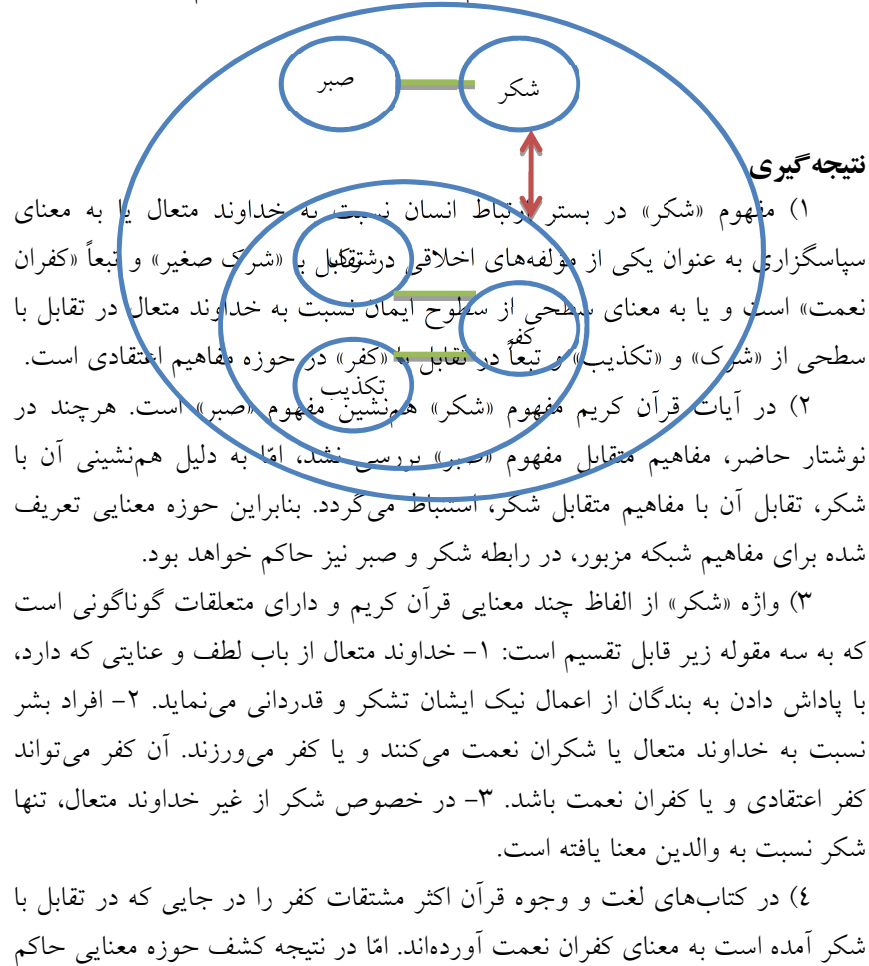
پس مفهوم شکر در تقابل با رفتار تکذیب کنندگان (به عنوان سطحی از کفر اعتقادی)، معنای سطحی از سطوح ایمان را تبیین می‌کند.

۲. حوزه معنایی شکر در ارتباط با مفاهیم هم‌نشین و متقابل

مفهوم شکر در آیات قرآن کریم هم‌نشین مفهوم صبر، بیانگر دو صفت مکملی است که بنابر رهنمودهای دینی، فرد مؤمن از اتصاف به هر دو و یا یکی از آن صفات در حالات گوناگون زندگی خارج نیست. شکر در کنار صبر، تمامی رفتار پسندیده قابل تصور در هر دو حوزه وظایف دینی- اعتقادی و اخلاقی را پوشش می‌دهد. از دیگر سو مفهوم شکر در آیات قرآنی در تقابل با برخی مفاهیم مذموم از قبیل کفر، شرک و تکذیب قرار

گرفته است. مفهوم کفر در تقابل با شکر به معنای کفران نعمت و همچنین کفر اعتقادی قابل تبیین است. اما در برخی از آیات قرآن کریم سطوح گوناگون کفر اعتقادی از جمله شرک و تکذیب، در تقابل با شکر بیان شده است، بنابراین مفهوم شکر نیز در حوزه معنایی حاکم بر آن مفاهیم معنا می‌گردد و در نتیجه به معنای سطحی از سطوح ایمانی مطرح است.

نمودار ۱: حوزه معنایی مفاهیم دینی و اخلاقی مرتبط با مفهوم شکر



بر مفاهیم مرتبط با شکر، گستردگی معنایی حاکم بر مفاهیم متقابل شکر در حوزه مفاهیم دینی و اخلاقی برداشت می‌گردد.

یادداشت‌ها:

۱. این اصطلاح در علم معناشناسی به واژگانی که دارای چند معنای مرتبط با همدیگر هستند، اطلاق می‌گردد (صفوی، ۱۳۸۰، ص ۷۱).
۲. رابطه «همنشینی» به معنای در کنار هم آمدن مفاهیم کلام است به نحوی که ارتباط معنایی میان آنها احساس شود که گویی کامل‌کننده و یا متمم معنایی همدیگر هستند. چنان که آورده‌اند: هم نشینی چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبان نیست. (صفوی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۵۹).
۳. «تقابل» رابطه میان دو واحد واژگانی است که مفهومشان در تناقض با یکدیگر است. (صفوی، ۱۳۸۷ ب، ص ۱۱۱)

کتابنامه

قرآن کریم.

- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۱ق)، نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- امین، نصرت (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸ش)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون به دره‌ای، تهران: فرزاد.
- حیدری نیشابوری، اسماعیل بن احمد (۱۴۲۲ق)، وجوه القرآن، حقه و علق علیه: نجف عرشی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- خلیل بن احمد فراهیدی، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: هجرت.

- دامغانی، حسین بن محمد (۱۹۸۵م)، قاموس القرآن أو اصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، به کوشش عبدالعزیز سید الأهل، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الخامسة.
- درویش، محیی الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانہ، سوریه: دار الارشاد، چاپ چهارم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم.
- سرمدی، محمود (۱۳۷۷ش)، «کفر»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء الدین خرماهی، تهران: دوستان - ناهید.
- شعرانی، ابوالحسن؛ قریب، محمد (۱۳۸۰ش)، نثر طوی، تهران: اسلامیه.
- صفوی، کورش (۱۳۸۰ش)، گفتارهایی در زبان شناسی، تهران: هرمس.
- _____ (۱۳۸۷ش الف)، نگاهی تازه به معناشناسی، تهران: نشر ماد.
- _____ (۱۳۸۷ش ب)، درآمدی بر معنی شناسی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- طباطبایی، محمد بن حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مجمع البیان لعلوم القرآن)، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۷۲ش)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران: انتشارات اسلامی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.

- عظیمه، صالح (۱۳۸۰ش)، *معناشناسی واژگان قرآن*، ترجمه حسن سیدی، ویراستار محمد حسین ساکت، مشهد: آستان قدس رضوی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم. قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰ش)، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ هفتم.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، *آشنایی با قرآن* (تفسیر سوره‌های انفال و توبه)، تهران: صدرا.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۲ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مبیدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.